



The Methodology of Narrative Inquiry: A Qualitative Approach to Unveiling the Carpet Map of Life

Fariba Fallah Hosseinabadi / PhD Candidate, Department of Educational Management, Islamic Azad University, Qom, Iran
fariba.fallah313@gmail.com

 **Seyfollah Fazlollahi Ghamshi** / Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Tolou-e-Mehr University, Qom, Iran
fazlollahigh@yahoo.com

Received: 2025/02/14 - **Accepted:** 2025/05/12

Abstract

Narrative theorists have described “narratology” as a medium for conveying knowledge and understanding, and have expanded its scope significantly beyond earlier definitions. The theory of narrative, through the development of new tools and concepts, seeks to revitalize the psychological model and meaning of human life. From the narrative perspective, identity is intertwined with its socio-cultural context and is defined by components such as intentionality, complexity, contextuality, and subjectivity. As a linguistic phenomenon, narratives have become a focal point of interest across various disciplines, including philosophy, literature, linguistics, and psychology. Using methodological analysis and scrutiny of methodological sources published in books and articles, this research examines and summarizes the "narrative research" method, and, in accordance with the steps of the "meta-analysis" method, determined the text of an original article as the base text. Providing definitions of “narrative” and the features of narrative analysis, the study then explores the reasons for its popularity and significance, its role as a methodology, and its historical background. Moreover, it evaluates the strengths, criticisms, and limitations associated with this method. In doing so, the methodology of narrative inquiry is reprocessed and refined.

Keywords: Narrative, Narratology, Narrative Analysis.

روش‌شناسی «روایت پژوهی»؛ رویکردی کیفی برای آشکار کردن نقشه فرس زندگی

فریبا فلاح حسین آبادی / دانشجوی دکتری گروه مدیریت آموزشی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

fariba.fallah313@gmail.com

ک. سیفالله فضل‌اللهی قمشی  / دانشیار و دکترای تخصصی گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه طلع مهر، قم، ایران

fazlollahhigh@yahoo.com

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۲

چکیده

نظریه‌پردازان «روایت‌شناسی» را وسیله‌ای برای انتقال دانش و معرفت توصیف و دامنه آن را بسی گسترده‌تر از قبل تعریف کرده‌اند. نظریه «روایت» با توسعه ابزارها و مفاهیم نو، در تلاش است تا الگوی روانی و معنای زندگی انسان را تجدید حیات بخشد. از چشم‌انداز روایت، شخصیت با زمینه اجتماعی - فرهنگی گره می‌خورد و با مؤلفه‌هایی همچون هدفمندی، پیچیدگی، بافت‌گرایی و ذهنیت تعریف می‌شود. روایت به‌منزله امری زبانی، کانون توجه رشته‌های مختلف فلسفی، ادبی، زبان‌شناسی و روان‌شناسی قرار گرفته است. این پژوهش با تحلیل روش‌شناسانه و واکاوی منابع روش‌شناختی منتشرشده در کتب و مقالات، روش «روایت‌پژوهی» را بررسی و آن را جمع‌بندی و مطابق مراحل روش «فرا تحلیل»، متن یک نوشته اصلی را به‌مثابه متن پایه تعیین کرده است. سپس محتوای تمام مقالات و نوشته‌های موجود با متن پایه را تطبیق داده و پس از ارائه تعاریفی از «روایت» و ویژگی‌های تحلیل روایتی، دلایل رواج و اهمیت آن، به‌مثابه روش‌شناسی و نیز کارکرد و پیشینه تاریخی آن را بررسی نموده است. در ادامه، نقاط قوت، انتقادات وارد شده و محدودیت‌های آن را نقد و ارزیابی کرده است. با این نگاه، روش‌شناسی روایت‌پژوهی مجدداً بازپردازش و تکمیل گردید.

کلیدواژه‌ها: روایت، روایت‌شناسی، تحلیل روایتی.

مقدمه

«روایت‌شناسی» دانشی نوظهور و فعالیتی میان‌رشته‌ای است و برای نخستین بار از سوی تزوتان تودوروف (Tzvetan Structuralism) در سال ۱۹۶۹ در کتاب *دستور زبان دکاکرون* به کار برده شد. تاریخ روایت‌شناسی و تحلیل روایت را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: دوره پیش‌ساختارگرا تا سال ۱۹۶۰ میلادی؛ دوره ساختارگرا از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۸۰ میلادی؛ و دوره پس‌ساختارگرا (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۲).

اصطلاح «روایت‌شناسی» ترجمه واژه فرانسوی «narratologie» است که تزوتان تودوروف آن را ابداع کرده و نظریه او از جهت تاریخی از دو سنت «صورت‌گرایی» (فرمالیسم) روس و «ساختارگرایی» فرانسه سرچشمه گرفته است. «روایت‌شناسی» نمونه‌ای است از گرایش ساختارگرایانه به قلمداد کردن متون - در مفهوم وسیع آنچه بر آن دلالت می‌کند - به مثابه شیوه‌های قاعده‌مندی که انسان‌ها به یاری آنها، جهان خود را بازسازی می‌کنند. همچنین نمونه‌ای است از اهتمام ساختارگرایان در جدا کردن عناصر سازنده ضروری و اختیاری، گونه‌های متنی و شناسایی وجوه بیانی آنها. با این توصیف، نظریه «روایت‌شناسی» زیرمجموعه‌ای از حوزه نشانه‌شناسی است؛ یعنی مطالعه و بررسی عوامل جاری در نظام‌ها و کارکردهای دلالت (مک آدامز، ۲۰۱۳).

«پژوهش‌روایتی» حوزه‌ای از پژوهش است که گسترش سریعی داشته و به بحث درباره مسائل بنیادی مربوط به ارتباطات انسانی می‌پردازد و درباره شرایط، شکل و محتوای آن کاوش می‌کند. پژوهشگران روایی روایت‌ها را به‌منزله اساس تجربه انسانی مشاهده می‌کنند. افراد روشی را که بر اساس آن تجربیات و هویت‌های خود را از طریق روایت‌های خود تفسیر می‌کنند، نشان می‌دهند. روایت پنجره‌ای می‌گشاید تا درک کنیم که دیگران چگونه یک موقعیت خاص را درک می‌کنند و واقعیتی را ایجاد می‌نمایند که به‌نوبه خود، بر اساس آن عمل کنند (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳).

«روایت‌شناسی» نظریه روایت است. این نظریه هرچه را همه روایت‌ها به‌مثابه روایت در آن مشترک‌اند و نیز هرچه تمایز روایتی از روایت دیگر را ممکن می‌سازد، بررسی می‌کند و هدف آن توصیف نظام قواعد ویژه حاکم بر تولید و پردازش روایت است (بارت و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۳).

پیشینه بحث

کرمی و سراجی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «مطالعه فراترکیب دستاوردهای برنامه روایت‌پژوهشی برای معلمان و دانش‌جو معلمان»، طی مراحل روش «فراترکیب» ۶۰ سند را با معیارهایی که بر آنها انطباق دارد، بررسی کردند. در نتیجه ترکیب یافته‌ها، ۲ مقوله اصلی، و ۱۵ مفهوم استخراج گردید. پس از انجام مراحل پژوهش فراترکیب، نتایج مطالعه نشان داد روایت‌پژوهی این امکان را برای معلمان به وجود می‌آورد تا هویت حرفه‌ای خود را تغییر دهند و دانش، مهارت و نگرش‌های حرفه‌ای خود را توسعه بخشند.

غلام‌پور و آیتی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «روایت‌پژوهی ترک تحصیل دانش‌آموزان دختر روستایی» به این نتایج رسیدند که مقوله مرکزی در ترک تحصیل این دانش‌آموزان فقر محیطی (محیط خانوادگی و آموزشی روستا) است که تحت تأثیر عوامل متعددی، همچون فقر اقتصادی، بی‌سوادی والدین، تبعیض جنسیتی، اشتغال دانش‌آموز در خانه، فاصله تا مدرسه و مختلط بودن مدرسه قرار دارد. همچنین زمینه‌هایی همچون باورهای فرهنگی روستا، استفاده از سربازمعلم و تأثیر گروه همسالان در کنار شرایط علی بر این پدیده مؤثر بوده است. این عوامل تحت تأثیر ساختار متمرکز نظام آموزشی، موجب ترک تحصیل دانش‌آموز می‌شود.

غفوری و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «پژوهش‌روایی در تعلیم و تربیت» با طبقه‌بندی مجموعه‌ای از اطلاعات برای دستیابی به چارچوبی از پژوهش‌روایی در تجربه‌های آموزشی و تربیتی اقدام کردند. در این پژوهش، به نقش روایت‌پژوهی در تعلیم و تربیت اشاره شده و با ارائه دو نمونه از پژوهش‌های روایتی، چارچوبی برای انجام پژوهش‌روایی در تعلیم و تربیت ارائه شده است.

بایرام‌زاده و دیگران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «ارائه چارچوبی برای روایت‌پژوهی در مطالعات مدیریت» برای مواجهه با مسائل پیچیده، در ابتدا برای تفکیک مفهوم «روایت» از سایر مفاهیم، سه شرط (آینة کلیت، آینة بازخورد و آینة زمان) ارائه کرده و سپس روشی چهارمرحله‌ای برای برآورد این سه شرط، پیشنهاد داده‌اند. این چهار مرحله عبارت‌اند از: شناسایی و انتخاب کنشگران؛ جمع‌آوری حکایت‌ها؛ تحلیل سه لایه‌ای؛ و درک و توصیف عمیق‌تر از وضعیت پیچیده.

نجیب‌زاده و اسکندری (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «تحلیل روایت، روش‌های نو در تجزیه و تحلیل داده‌های روایی»، به معرفی روش‌های مختلف، اعم از کمی و کیفی در تجزیه و تحلیل داده‌های روایی و همچنین تأکید بر مراحل مختلف تحلیل کمی و برقراری پایایی در تحقیق روایی پرداخته‌اند. بدین منظور نخست به کلیاتی در باب روایت پرداخته، سپس روش‌شناسی پژوهش‌های روایی به صورت مشروح بیان شده است. در این چارچوب، با ایجاد تمایز میان روش‌های تجزیه و تحلیل کمی و کیفی روایت، روش‌های گوناگون تحلیل کمی و رمزگذاری داده روایی معرفی شده است.

دادخواه تهرانی و ناظرزاده کرمانی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «تحلیل روایت‌شناختی رمان کافکا در کرانه»، به تحلیل روان‌شناختی رمان کافکا در کرانه از دو نظریه روایت‌شناسی و اسطوره‌شناسی پرداخته است. او پس از بررسی رویکرد رولان بارت به روایت‌شناسی روایت کافکا در کرانه با استفاده از یک جدول پرداخته است.

آقایی میدی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی» به دنبال ارائه تعریفی از «روایت»، ماهیت، کارکرد و پیشینه تاریخی آن، به همراه معرفی برخی نظریه‌پردازی‌های جدید است که در چارچوب آن می‌توان انواع روایت را بررسی کرد.

ذکایی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح‌حال نگارانه» پس از ارائه تعاریفی از «روایت» و ویژگی‌های تحلیل روایتی، علل رواج و اهمیت آن را به عنوان یک روش‌شناسی و نیز شیوه‌ای برای

مطالعه، مقایسه و تجزیه و تحلیل، بررسی کرده‌اند و در ادامه، پس از تشریح خصوصیات زبان‌شناختی و ساختاری تحلیل روایتی، کاربرد آن را در داده‌های متن و نیز محدودیت‌های آن نقد و ارزیابی نموده‌اند.

با توجه به پژوهش‌های ذکرشده، در این پژوهش پژوهشگران درصددند با یک تحلیل روش‌شناسانه و مطالعه و بررسی منابع روش‌شناسی موجود در مقالات و کتب، روش «روایت‌پژوهی» را با اتقان و وضوح بیشتری معرفی کنند.

۱. روایت‌پژوهی

«بازنمایی تجارب فردی» روشی دیرین است و ویژگی عمده این روش، گاه‌شماری تجارب در فرایند زمانی گذشته، حال و احتمال وقوع آنها در آینده که به‌طور حکایت‌گونه بازنمایی می‌شوند (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳). در مطالعه روایت‌پژوهی، کانون توجه داستان‌های نقل شده افراد است؛ به تصویر کشیدن داستان‌ها یا تجارب زندگی یک نفر، یا تعداد معدودی از افراد مناسب. رویه‌های لازم برای انجام این پژوهش، شامل تمرکز بر مطالعه یک یا دو نفر، گردآوری داده از طریق گردآوردن داستان‌های آنان، گزارش تجارب افراد و نظم‌دهی تقویمی معنای این تجارب است (کرسول، ۱۳۹۶).

البته روایت‌بازسازی واقعی زندگی نیست، بلکه تجارب زندگی پاسخ‌دهنده است و با تجربیات و اقدامات کوتاه‌مدت ارتباط ندارد (وبستر، ۲۰۰۷). زندگی ما به‌طور عمیق در روایت‌ها غوطه‌ور است. از نخستین روزهای عمر تا واپسین دم زندگی در دریایی از داستان‌ها و قصه‌ها غوطه‌وریم (آقایی میبدی، ۱۳۹۲).

روایت را به شکل‌های متفاوتی تعریف کرده‌اند و هر مکتب، روایت را با توجه به بنیان‌های فکری خود تعریف می‌کند. بدون توجه به شالوده‌های فکری آن، نمی‌توان دریافت دقیقی از آن به‌دست آورد. در اینجا به برخی از تعاریف و نظریه‌های مقبول بیشتر روایت‌شناسان اشاره می‌شود که در بحث روایت‌شناسی مهم بوده است:

در کتاب فن شعر، اثر ارسطو، که قریب ۳۳۰ پیش از میلاد نوشته شده، قطعه‌هایی می‌یابیم که به روایت مربوط می‌شود. ارسطو به کندوکاو در هنر شعر می‌پردازد، اما او این اصطلاح را به مفهومی بسیار کلی به کار می‌گیرد تا درباره ادبیات به‌طور عام و روایت به‌طور خاص صحبت کند. او بحث خود را با این اشاره نکته آغاز می‌کند که آثار ادبی تقلیدهایی از واقعیت‌اند و اظهار می‌دارد که باید سه عنوان منسوب به تقلید را بررسی کرد: وسیله تقلید؛ موضوع تقلید؛ و طریقه تقلید. او ابتدا به وسیله تقلید پرداخته و متذکر شده است که برخی هنرها فقط از زمان بهره می‌جویند، و حال آنکه هنرهای دیگر ابزار بیان متفاوتی را به خدمت می‌گیرند (آقایی میبدی، ۱۳۹۲، ص ۵).

روایت داستانی است که به جای شرح اوضاع امور کلی و انتزاعی، ماجراهایی را نقل و مجال تجربه احوالی را فراهم می‌کند که در شرایطی خاص، بر کسانی معین گذشته و به پیامدهای مشخصی انجامیده است. به عبارت دیگر، روایت از راهکارهای اولیه بشر برای شناخت زمان، فرایند و تغییر است؛ راهکاری که در تقابل با تشریح علمی قوانین عام قرار دارد و نه در جایگاهی پایین‌تر از آن (هرمن، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

تحلیل روایت به داستان‌هایی می‌پردازد که شرکت‌کنندگان در پژوهش بازگویی می‌کنند. در این رویکرد، بُعد داستانی وجودی مستقل محسوب می‌شود که دارای آغاز، میانه، و پایان است. فرضیه پایه در این رویکرد آن است که بخش بزرگی از ارتباط میان ما از طریق داستان‌ها شکل می‌گیرد و این داستان‌ها بیانگر تجربه‌ها، برداشت‌ها و اولویت‌های ما هستند. بیرون کشیدن روایت‌های مرتبط با تجربه‌های شخصی افراد، در مقایسه با مصاحبه‌های رودررو روشی طبیعی‌تر برای ارتباط به‌شمار می‌رود، اگرچه ممکن است قالب پرسش و پاسخ که در این روش از آن استفاده می‌شود، پاسخ‌هایی طولانی را به شکل داستان در پی داشته باشد (گریچ، ۱۳۹۳، ص ۱۸۹).

در پژوهش روایی، پژوهشگر از افراد مورد پژوهش می‌خواهد تا تجربه خود از پدیده مورد پژوهش را در قالب یک حکایت، که مشتمل بر فراز و فرود تحول درونی و بیرونی آنها است، بیان کنند. سپس می‌کوشد تا رخداد‌های مهم حکایت را معنایی کند. به عبارت دیگر، پژوهشگر تجربه‌های کسب‌شده یک یا چند نفر را در یک قلمرو معین بازنمایی می‌کند تا از آنها به معناسازی بپردازد (بازرگان، ۱۳۹۱).

روایت‌پژوهی اشکال متعددی دارد، از شیوه‌های تحلیلی متنوعی استفاده می‌کند و ریشه در رشته‌های مختلف علوم اجتماعی و انسانی دارد. می‌توان واژه «روایت» را به هرگونه متن و گفتگویی نسبت داد، یا می‌توان از آن برای اشاره به حالت خاصی از پویا در پژوهش کیفی استفاده کرد که کانون تمرکز آن، داستان‌های نقل‌شده توسط افراد است؛ چنانچه پینگر (painnegar) و دانیس (Daynes) می‌گویند: روایت، هم می‌تواند یک روش و هم پدیده مورد مطالعه یک پژوهش باشد (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۴).

در ۳۳ سال گذشته، این اندیشه که انسان برای اداره کردن و معنا دادن به زندگی داستان می‌گوید، به بخشی از روان‌شناسی وارد شده است. «روان‌شناسی روایی» حوزه‌ای است گسترده در روان‌شناسی که کارش مطالعه در این باره است که چگونه افراد از طریق داستان‌گویی، هم زندگی خود را می‌سازند و هم آن را نمایش می‌دهند. از منظر روان‌شناسان روایی، انسان‌ها به‌طور طبیعی موجوداتی داستانی‌سرا هستند؛ از داستان‌های سنتی قومی گرفته تا روایت‌های واقعی در تلویزیون. داستان‌ها در تمام فرهنگ‌ها روایت و یا اجرا می‌شوند. علاوه بر این، مردم درباره خودشان هم داستان‌هایی می‌سازند و با یکدیگر در میان می‌گذارند. این داستان‌ها حاوی جزئیاتی در باب قسمت‌ها و دوره‌هایی خاص از زندگی افراد و از همه مهم‌تر، معنایی است که این تجربیات برای آنها داشته است (مک آدامز، ۲۰۱۳).

طیف متنوع تعاریف ارائه‌شده از روایت و تحلیل روایتی، دارای عناصر مشترک بسیاری است. استون روایت را سازمان‌دهی مطالب در یک ترتیب متوالی تقویمی و متمرکز ساختن محتوای مطالب در حول یک داستان منسجم می‌داند (استون، ۱۹۷۹).

مروری بر تعاریف متنوع ارائه‌شده از روایت‌ها، تأثیرپذیری آنها را از تعریف سنتی لایوف (Labo)، زبان‌شناس مشهور روسی نشان می‌دهد. لایوف «روایت» را روشی برای گفت‌وگوی مجدد درخصوص تجارب گذشته می‌داند

که از طریق منطق ساختن توالی شفاهی از قضایا با ترتیب وقایع - آنچنان که استنباط می‌شود - عملاً اتفاق افتاده است (لابوف، ۱۹۷۲، ص ۳۵۹).

نظریه «روایت» یا «روایت‌شناسی» مطالعه روایت به صورت یک گونه (ژانر) است و هدف آن توصیف ساختارها، متغیرها و ترکیب‌های ویژه روایت است، همچنین توضیح اینکه چگونه این ویژگی‌ها در متون روایی به الگوهای نظری متصل‌اند. نظریه «روایت» بسیار متأثر از زبان‌شناسی امروزی است که از طریق تحلیل همزمانی نظام زبان (لانگ سوسور) نشان می‌دهد چگونه زبان از طریق ترکیب عناصر پایه، معنا می‌یابد. بدین سان، نظریه «روایت» تلاش می‌کند تا نشان دهد چگونه جمله‌ها به روایت تبدیل می‌شوند. به عبارت دیگر، چطور روایت در متن روایی و در واژگان ظاهر می‌شود (فلودرنیک، ۲۰۰۹، ص ۸).

این روش دیدگاه‌های مفیدی را درباره چگونگی ساختاردهی ارتباطات مؤثر توسط افراد و چگونگی ساخت معنا، بر مبنای تجربه‌های گوناگون در زندگی ارائه می‌دهد (گریچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۰). به صورت کلی، استفاده از روایت‌پژوهشی رویکردی چالش‌برانگیز است. پژوهشگر باید اطلاعات گسترده‌ای را درباره مشارکت‌کننده گرد آورد و فهم روشی از بستر زندگی فرد داشته باشد. چشمانی تیزبین و بصیر لازم است تا از مآخذ مادی گردآوری‌شده به داستان‌های خاصی برسد که گویای تجارب فرد باشند؛ چنان‌که ادل (Edel) می‌نویسد: «یکی از کارهای مهم آشکار ساختن «نقشه‌فروش زندگی» است؛ نقشه‌ای که توضیح‌دهنده بستر چندلایه یک زندگی است» (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۹).

در این تحقیق، پژوهشگران درصددند با یک تحلیل روش‌شناسانه و مطالعه و بررسی منابع روش‌شناسی موجود در کتب و مقالات منتشرشده، این روش را با وضوح بیشتری معرفی کنند. این مسئله موجب شد ابتدا روش به دقت مطالعه و منابع شناسایی و جمع‌بندی گردد و مطابق مراحل روش «فراتحلیل» متن یک نوشته اصلی به مثابه متن پایه تعیین و تمام مقالات و نوشته‌های موجود گردآوری و مطالعه و با متن پایه تطبیق داده شوند و در نهایت، با پالایش منابع گردآوری‌شده، منابع مرتبط انتخاب و به نقاط مشترک در منابع تصریح گردد و با این نگاه روش‌شناختی، روایت‌پژوهی مجدداً باز پردازش و تکمیل شود.

۲. انواع روایت

۲-۱. روایت گذشته‌نگر

رخدادهای داستان پس از اتفاق افتادن، بازگو می‌شوند. فاصله کنش روایت و رخدادهایی که بازگو می‌شوند، از متن به متن متفاوت است.

۲-۲. روایت پیشگیرانه / بازدارنده

این نوع روایت را به ندرت می‌توان در ادبیات امروزی یافت، اما در متونی همچون کتاب‌های پیامبران عهد عتیق، معمول است.

۳-۲. روایت همزمان با رخداد‌های داستان

نمونه غیرادبی این گونه، گزارش مستقیم مسابقه فوتبال است.

۳-۴. روایت درونه‌ای

اعمال روایی همراه با کنش‌هایی که روایت درباره آنها بیان می‌شوند، تغییر می‌کنند (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵).

۳. گونه‌های تحلیل روایت

تحلیل روایت، دارای دو گونه اصلی است:

۱-۳. اجتماعی - زبان شناختی

به پیرنگ (plot) یا ساختار روایت‌ها و چگونگی انتقال معنا در آن می‌پردازد.

۲-۳. اجتماعی - فرهنگی

به چارچوب‌های گسترده‌تر تفسیری توجه دارد که افراد برای درک اتفاقی خاص در زندگی خود از آن بهره می‌گیرند.

اگرچه این دو رویکرد معمولاً به صورت جداگانه به کار گرفته می‌شوند، استفاده همزمان از آنها به شکل‌گیری یک ابزار قدرتمند تحلیلی می‌انجامد (گریبچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۰).

۴. عناصر روایت

۱-۴. موضوع

موضوع داستان آن چیزی است که از پیش وجود دارد و متن روایتی به آن اشاره می‌کند.

۲-۴. درون‌مایه

درون‌مایه حاصل ذهن و جهت‌گیری نویسنده متن درباره موضوع است.

۳-۴. شخصیت

روایت خلق می‌شود، رخدادها به وجود می‌آیند و به شخصیت هویت می‌بخشند.

۴-۴. صحنه

به موقعیت مکانی و زمانی وقوع حوادث داستان گفته می‌شود.

۵-۴. لحن

در روایت حالت بیان است که از تلقی گوینده یا نویسنده نسبت به موضوع نشئت می‌گیرد.

۶-۴. فضا

فضای داستان روح حاکم بر داستان است که به طبع درون‌مایه، با ترکیب عناصر داستانی به وجود می‌آید.

۷-۴. زبان

زبان داستان روش سخن گفتن راوی یا شخصیت داستانی است و بر اساس قواعد دستوری، آرایه‌های زبانی و عنصری که بر زبان روایت تسلط می‌یابد، می‌تواند استعاری، توصیفی، موجز، کنایی، طنزگونه و یا محاوره‌ای باشد.

۸-۴. سبک

شیوه‌ای است فردی یا گروهی که بر اساس چگونگی کاربرد زبان در روایت، از سوی نویسنده یا گروهی از نویسندگان به کار گرفته می‌شود.

۹-۴. فن (تکنیک)

روش و ابزار صورت‌بندی شکل روایت است.

۱۰-۴. دیدگاه

هر داستانی نویسنده و راوی دارد که آن را نقل می‌کند. گاهی نویسنده واسطه‌ها را حذف می‌نماید و خود راوی داستان می‌شود و گاهی این کار را به شخصیت‌های داستانی محول می‌کند و گاهی هم داستان از سوی شخصیت‌ها بازی می‌شود (خنیفیر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۴-۱۵۵).

۵. رویکردهای روایت‌پژوهی

۱-۵. رویکرد اجتماعی - زبان‌شناختی

این رویکرد اولین بار در پژوهش ویلیام لایوف در بررسی روایت‌های گفتاری سیاه‌پوستان امریکا پدیدار شد. ساختار این روایت‌ها، به‌ویژه تطابق بین ترتیب کلامی - زمانی رخداد‌های شخصی و ترتیب واقعی رخداد آنها و چگونگی انتقال معنا به شنونده بر مبنای این ساختار، این دو پژوهشگر را مجذوب خود ساخت. فرض لایوف بر این بود که توالی منظم عبارت‌های روایی مبنای روایت را تشکیل می‌دهد.

تودوروف عنصر «گشتار» (Transformation) را به این فرض اضافه کرد. از نگاه تودوروف، روایت‌ها معمولاً نوعی درهم‌ریختگی دارند. روایت‌ها برای نشان دادن تغییرات نسبت به حالت تعادل، بین رخداد‌های تغییر یافته به پیش و پس حرکت می‌کنند تا در نهایت به حالت تعادل برسند (گریبچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۳).

۲-۵. رویکرد تفکیک

یکی از رویکردهای موجود به روایت‌پژوهی، تفکیک انواع روایت‌پژوهی برحسب راهبردهای تحلیل به کاررفته توسط نویسندگان است. پلکینگهورن (Plkinghour) این رویکرد را در پیش گرفته و دو نوع روایت‌پژوهی را متمایز از هم معرفی می‌کند: «تحلیل روایت‌ها» که از تفکر الگواره (پارادایمی) برای خلق توصیفات از برخی مضامینی استفاده می‌کند که در میان داستان‌ها یا گونه‌شناسی‌های نوع داستان‌ها وجود دارد؛ و «تحلیل روایت‌پژوهانه» که

در آن پژوهشگران توصیفات رویدادها یا اتفاقات را گردآوری کرده، آنها را با استفاده از یک پیرنگ به صورت داستان ارائه می‌دهند (کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۵).

۶. شیوه‌های روایت پژوهی

– بررسی کنید آیا مسئله پژوهش شما مناسب روایت پژوهشی هست؟

یک یا چند فرد را که داستان‌ها یا تجارب‌ی برای گفتن دارند، انتخاب کنید و زمان قابل توجهی را برای گردآوری داستان‌های آنها از طریق انواع متعدد اطلاعات با آنها بگذرانید.

– اطلاعاتی درباره بستر داستان‌ها گردآوری کنید.

– داستان‌های مشارکت‌کنندگان را تحلیل و سپس آنها را در قالب یک چارچوب معنادار از نو حکایت کنید.

– همکاری مبتنی بر اعتماد متقابل با مشارکت‌کنندگان از طریق درگیر کردن فعالانه آنها در پژوهش داشته باشید

(کرسول، ۱۳۹۴، ص ۷۶-۷۷).

۷. اعتبار پژوهش‌روایتی

توجه به قضاوت‌ها درباره اعتبار دانش تولیدشده در پژوهش‌ها، عضو جدایی‌ناپذیر در تمام تحقیقات علوم اجتماعی بوده است. طی چندین دهه گذشته، توسعه دانش در دو گروه منشعب شده است: پژوهشگران سنتی و پژوهشگران اصلاح‌طلب. پژوهش‌روایتی در گروه دوم، با استدلال‌هایی برای متقاعدکردن مخاطبان در خصوص اعتبار دانش تولیدشده، توسعه پیدا کرده است. هر دو باید پاسخگوی تهدیدها در قبال اعتبار نتایج خود باشند. این تهدیدها در پژوهش‌روایتی، به دو حوزه مرتبط می‌گردد: تفاوت‌ها در معنای ترجمه‌شده توسط افراد و داستان‌هایی که درباره این معنا می‌گویند؛ و ارتباط میان متن‌های داستان و تفسیرهای آن متن‌ها.

پیش از جنبش اصلاح‌طلبان، اندیشمندان علوم اجتماعی رویکرد خود به اعتبارسنجی را عمدتاً با کاربرد قواعد سنتی، الگوسازی می‌کردند. آنها بر این باور بودند که تنها نوع دانش اجتماعی که به طور کافی قابل اعتبارسنجی است، آنهایی است که توسط داده عددی و تحلیل آماری تولید شده است.

جنبش اصلاح‌طلبان که پژوهشگران پژوهش‌روایتی نیز در این دسته قرار می‌گیرند، اعتقاد داشتند: علوم اجتماعی باید به دنبال کشف و توسعه دانش درباره نواحی قلمرو انسان باشد که خارج از مرزهای چیزی قرار می‌گیرد و به طور سنتی تصور می‌شده برای اعتبارسنجی در دسترس هستند. این رویکرد جدید با بازگشت به عقیده اولیه در خصوص اعتبارسنجی به دست می‌آید.

این عقیده قضاوت در خصوص اعتبار دانش ارائه‌شده توسط پژوهشگران را در اختیار خوانندگان پژوهش قرار می‌دهد. این خوانندگان هستند که بر اساس شواهد و دلایل ارائه‌شده توسط پژوهشگر، درباره صحت نتایج کار او

قضاوت می‌کند. اطمینانی که خواننده به دانش روایتی می‌بخشد، نتیجه مستدل و معقول بودن دلایل مبتنی بر شواهدی است که توسط پژوهشگر پژوهش‌روایتی ارائه شده است (بایرام‌زاده و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۱۳).

۸. فرایند تحلیل روایت‌پژوهی

طراحی پژوهش؛ انتخاب موضوع پژوهش و بیان مسئله؛ بیان اهداف و سؤالات پژوهش؛ انتخاب طرح پژوهش و توجیه آن؛ تمرکز بر یک قلمرو ویژه، جامعه و ویژگی‌های مورد مطالعه در پژوهش؛ نمونه‌گیری از افراد، رفتارها یا وقایع در پژوهش؛ گردآوری داده‌ها در پژوهش؛ تعیین نحوه مشارکت پژوهشگر در پژوهش؛ تعیین روش گردآوری اطلاعات در پژوهش؛ آماده‌سازی ابزار و گردآوری اطلاعات در پژوهش؛ بازنگری اسناد و رونویسی در پژوهش؛ تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش؛ مرور متن؛ رمزگذاری؛ نمایان کردن زمینه؛ تحلیل داده‌ها؛ ارائه نتایج، تهیه گزارش و ارزیابی پژوهش؛ نوشتن یافته‌ها و تجزیه و تحلیل در پژوهش؛ نتیجه‌گیری‌ها و مفاهیم در پژوهش؛ تهیه پیش‌نویس و پرداخت متن و انتشار آن در پژوهش؛ ارزیابی کیفیت پژوهش (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۵۷-۱۶۰).

کرسول (۲۰۱۲) معتقد است: پژوهش‌روایی دارای هفت گام است: تشخیص یک موقعیت برای کاوش؛ انتخاب هدفمند افراد برای بررسی موقعیت؛ گردآوری داستان‌ها یا روایت‌ها؛ بازگویی و بازگردانی داستان‌ها در قالب پس‌زمینه‌ها و زمان‌بندی وقوع آنها؛ همکاری نزدیک با مشارکت‌کنندگان در کل فرایند داستان؛ تدوین یک داستان درباره تجربیات فردی و اجتماعی مشارکت‌کننده؛ اعتبارسنجی و بررسی صحت گزارش‌ها (کرسول، ۲۰۱۲).

عطاران (۱۳۹۵) فرایند پژوهش‌روایی را به‌طور کلی، در سه مرحله گردآوری روایت، تحلیل روایت، و گزارش روایت بیان می‌کند. در گردآوری روایت، به پیاده‌سازی روایت، ساخت روایت، ایجاد فضای روایت و اجرای روایت اشاره می‌کند. همچنین تحلیل روایت را با فعالیت‌های رمزگذاری اولیه، مروری تأملی بر رمزگذاری اولیه مقوله‌بندی، ویرایش اولیه مقوله‌بندی‌ها، ویرایش مقوله‌ها و مقوله‌بندی‌ها و ابلاغ مفاهیم بر اساس مقوله‌بندی رمزها مرتبط می‌داند (عطاران، ۱۳۹۵).

فلنگان به شناسایی چهار مرحله در روایت‌پژوهی با عنوان «فن حادثی حیاتی» می‌پردازد:

۱. تعیین هدف کلی و بیان موضوع مورد مطالعه؛

۲. برنامه‌ریزی و تعیین چگونگی جمع‌آوری حوادث واقعی؛

۳. جمع‌آوری داده از طریق مصاحبه‌ها و گزارش‌های مشاهده‌کننده؛

۴. تحلیل و گزارش درباره ملزومات حادثه در حال مطالعه (عطاران، ۱۳۹۵).

لابوف و والتزکی بر اساس پژوهشی بر روی روایت‌های سپاه‌پوستان امریکایی دریافتند که یک روایت منسجم، دارای یک ساختار کلان شش پاره و مشتمل بر الگوهای تکراری و منظم با شش عنصر است:

چکیده: عبارت ابتدایی که مجموعه کل رخدادها را به‌صورت خلاصه بیان می‌کند.

عبارت موقعیتی: زمان، مکان، و رخدادها؛ روایت؛

عبارت مربوط به کنش پیچیده‌کننده: این عبارت بدنه اصلی داستان را تشکیل می‌دهد که در آن، رخداد بعدی پاسخی است به این پرسش: «بعد از آن چه شد؟»

ارزیابی: تفسیر اهمیت و معنای رخدادها و نیز اهمیت موقعیت، جامعه‌پذیری، تجربه، و دیدگاه‌های روایتگر؛ نتیجه یا تصمیم؛ پیامد نهایی روایت؛

پایان‌بندی: این عنصر روایتگر و مخاطب را به زمان حال پیوند می‌زند (گریبچ، ۱۳۹۳، ص ۱۹۴).

برخی انتقادات عمده وارد بر روایت‌پژوهشی را می‌توان چنین بیان کرد:

– ضعف در تبیین علمی فرایندهای اجتماعی؛

– توجه بیشتر به شناخت‌شناسی به جای تدقیق روش‌شناسی؛

– انتخابی بودن معیارها برای تعیین و تفسیر جهت علیت؛

– واقعی دیدن آنچه فرد در داستان خود ابراز می‌کند (که گاهی آمیخته به اغراق و داستان‌پردازی است).

– امکان‌پذیر نبودن بیان همه تجارب و عرصه‌ها در قالب روایت اجتماعی؛

– به‌حاشیه‌رفتن آزمودنی‌ها و دوری از محور بحث و عدم کنترل توسط پژوهشگر (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۶۰).

زمانی که فقط از یکی از دو رویکرد استفاده می‌شود (رویکرد اجتماعی – زبان‌شناختی یا رویکرد اجتماعی –

فرهنگی)، چشم‌اندازی که به‌دست می‌آید محدود است (خنیفر، ۱۳۹۸، ص ۱۹۰).

۹. نقاط قوت روایت‌پژوهی

– مطالعات روایت‌ زندگی، روشی متقاعدکننده برای آزمون فرضیه‌ها عرضه می‌کند؛ زیرا از پویایی‌های غنی

روان‌شناختی در زندگی انسان پرده برمی‌دارد.

– با فراهم آوردن مقادیر ارزشمند و گرانبار برای تولید نظریه و فرضیات نوین و روش‌های رمزگذاری روا و پایا

به‌منظور فرضیه‌آزمایی، علم روان‌شناسی را غنی‌تر نموده است.

– رویکرد روایی می‌تواند منجر به بینش‌هایی گردد که توسط ابزارهای مقیاس درجه‌بندی به دشواری حاصل

شده، یا حتی گاهی غیرقابل دستیابی هستند.

– ایجاد امکان تصریح بافت از دیگر نقاط قوت این رویکرد محسوب می‌گردد.

– افراد از راه بیان داستان‌های خود، در باب موضوعات مهم، با خود و محیط اطراف ارتباط برقرار می‌کنند.

– روایت نه‌تنها به ما می‌گوید افراد کجا بودند، یا که بودند و چه کردند، بلکه درباره ارزیابی ذهنی شرایط نیز

اطلاعات مهمی به‌دست می‌دهد.

– روایت قادر است پیوندها و اتصالات در طول حوزه‌های مختلف زندگی یا منطق عملکردی را نشان دهد (سید، ۲۰۱۵).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، ضمن تعریف «روایت»، به ماهیت و کارکرد روایت، نظریه‌های مربوط به روایت، ساختار روایت، رویکردهای روایت، انتقادات وارد بر این روش و نقاط قوت روایت‌پژوهشی اشاره شد. چون روایت‌پژوهی در ایران سابقه‌ای طولانی ندارد و اخیراً پژوهش‌هایی نه چندان زیاد در این زمینه صورت گرفته است، این پژوهش مانند هر روشی محدودیت‌هایی دارد؛ ازجمله نیاز به زمان. این روش کار با گروه بزرگ مشارکت‌کنندگان را مشکل ساخته است. از سوی دیگر، این روش نیازمند همکاری نزدیک با مشارکت‌کنندگان است که درنتیجه، روایت ساخته‌شده و تحلیل‌های متعاقب آن، نقش پژوهشگر را به‌اندازه مشارکت‌کننده برجسته می‌کند.

داسان‌ها به طور ذاتی چندلایه و مبهم هستند. بنابراین، واقعیت ساخته‌شده توسط پژوهشگر و تأثیر ذهنیت وی، در این روش مشهود است. بنابراین، این سؤال پیش می‌آید که چه معیارهایی باید برای ارزیابی این روش به کار رود؟ اتفاق نظر عمومی بر سر یک دسته خاص از معیارها وجود ندارد (فلدمن و دیگران، ۲۰۰۴).

با توجه به اینکه تعداد پژوهش‌های نه‌چندان زیادی با این روش صورت گرفته است و علاوه بر آن، ماهیت خاص این روش ظرفیت نظریه‌پردازی و بررسی در زمینه پدیده‌های گوناگون را دارد، هنگامی که ضعف‌های نظریه‌های موجود برای تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و مدیریتی کشورمان را در کنار توانمندی‌های بالقوه این روش کنار هم می‌گذاریم، اهمیت شناخت و کاربرد آن بیشتر می‌شود. با کاربرد بیشتر این روش و آشکار شدن درستی پیش‌بینی‌ها در گذر زمان، نسبت به اعتبار آن در پیش‌بینی آینده، اظهارنظرهای دقیق‌تری صورت خواهد پذیرفت.

منابع

- آقای مبینی، فروغ (۱۳۹۲). پیش‌درآمدی بر مطالعه روایت و روایت‌پژوهی. *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۲ (۴)، ۱۹-۱.
- بارت، رولان و دیگران (۱۳۹۴). *درآمدی به روایت‌شناسی*. ترجمه هوشنگ رهنما. تهران: هرمس.
- بازرگان، عباس (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری*. تهران: دیدار.
- بایرام‌زاده، سونا و دیگران (۱۳۹۶). ارائه چارچوبی برای روایت‌پژوهی در مطالعات مدیریت برای مواجهه با مسائل پیچیده. *بهبود مدیریت*، ۲ (۱۱)، ۲۷-۱.
- خنیفر، حسین (۱۳۹۸). *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی*. چ چهارم. تهران: نگاه دانش.
- دادخواه تهرانی، مریم و ناظرزاده کرمانی، فرهاد (۱۳۹۴). تحلیل روایت‌شناختی رمان کافکا در کرانه. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*، ۲۰ (۲)، ۷۵-۵۹.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۷). روایت، روایت‌گری و تحلیل‌های شرح‌حال‌نگارانه. *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، ۱ (۳)، ۷۱-۹۰.
- عطاران، محمد (۱۳۹۵). *پژوهش‌روایی: اصول و مراحل*. تهران: دانشگاه فرهنگیان.
- غفوری، خالد و دیگران (۱۳۹۷). *پژوهش‌روایی در تعلیم و تربیت*. عیار پژوهش در علوم انسانی، ۲ (۶)، ۵۹-۷۰.
- غلام‌پور، میثم و آیتی، محسن (۱۳۹۸). روایت‌پژوهی ترک تحصیل دانش‌آموزان دختر روستایی. *پژوهش‌نامه زنان*، ۴ (۱۰)، ۷۷-۱۰۰.
- کرسول، جان (۱۳۹۶). *پیش‌کیفی و طرح پژوهش انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری و مطالعه موردی)*. ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی. تهران: صفار.
- کرمی، زهره و سراجی، فرهاد (۱۳۹۸). مطالعه فراترکیب دستاوردهای برنامه روایت‌پژوهشی برای معلمان و دانشجومعلمان. *مطالعات برنامه درسی ایران*، ۵۶ (۱۵)، ۴۰-۵.
- گریچ، کارول (۱۳۹۳). *درآمدی بر تحلیل کیفی داده‌ها*. ترجمه مسعود دارابی و داریوش احمدیان و سیدعلی میرحسینی. تهران: نقد افکار.
- نجیب‌زاده، آویده و اسکندری، حسین (۱۳۹۶). تحلیل روایت: روش‌های نو در تجزیه و تحلیل داده‌روایی. *انالیزگیری تربیتی*، ۳۰ (۸)، ۱۰۷-۱۳۳.
- هرمن، دیوید (۱۳۹۳). *عناصر بنیادین در نظریه‌های روایت*. ترجمه حسین صافی. تهران: نشر نی.
- Creswell, J. w. (2012). *Educational research: planning, conducting and evaluating quantitative and qualitative research*. Library of congress cataloging- in publication data.
- Feldman, M. S., Sköldbberg, K., Brown, R. N., & Horner, D. (2004). Making sense of stories: A rhetorical approach to narrative analysis. *Journal of Public Administration Research and Theory*, 14(2), 147-170.
- Fludernik, Monika (2009). *An Introduction to Narratology*. London: Routledge.
- Labov, W. (1972). *Language in the inner city*. Philadelphia: Univ. of Pa. Press.
- McAdams, D. P., McLean, K.C. (2013). *Narrative identity*. *Current Directions in Psychological Science*, 22 (3), 233-238.
- Santos C. E. & Umana Taylor A.J. (2015). Psychology to ethnic identity research. *Studying ethnic identity: Methodological and conceptual approaches across disciplines* (pp. 27-54). Washington, DC: APA press.
- Stone, L. (1979). *The revival of narrative: reflections on a new old history, Past and present*, 85, 3-24.
- Webster L. & Mertova P. (2007). *Using Narrative Inquiry as a Research Method*. New York: Routledge.